

نمایشنامه عروسی

یکی بیاد من رو بیره بیرون !!

نوشته : سید یاسر هاشم زاده

زمستان ۸۹

بازنویسی : خرداد ۹۰

صحنه : فضایی خالی میان یک انباری ، صندوقچه چوبی در وسط قرار گرفته است .. نور آبی رنگی بر روی صندوقچه تابیده است . دوعروسک دلقک در درون آن قرار گرفته اند . یکی از دلقک ها که چاق تر است کفش به پا دارد اما دیگری ندارد ولی بجای کفش یک جفت دستکش به دست دارد . هر دو در صندوقچه خوابیده اند .

چاق : (آواز می خواند) اگه یادش بره که وعده با من داده وای وای وای

دست بیچاره مو به دست باد بسیار وای وای وای ... (مکث میکند) ای وای ای وای .. ای بیداد از دست این باد ... آهای !!! این خراب شده صاحب نداره ... یخ زدیم از سرما ... (سکوت میکند ... کسی جوابش را نمی دهد) آهای لولو .. لولو بیداری ؟ (گوش می دهد) لاغر : (صدای خر و پف اش از داخل صندوقچه به گوش میرسد) چاق : لولو بیداری؟؟

لاغر : (صدای خر و پف اش را بلند تر می کند و می گوید :) نه !!!! چاق : یادم رفت که خوابیدی ... ببخش لولو لاغر : خواهش میکنم (باز صدای خر و پف اش بیشتر می شود) چاق : لولو ... می آی پشتم رو بخارونی ... از دیشب یه ساس رفته تو لباسم ، هی داره ورجه وورجه میکنه لاغر : ولش کن خسته میشه می ره پی کارش چاق : آخه لولو سه شبه که داره گرگم به هوا بازی میکنه (گریه اش میگیرد)

لاغر : ای تف به شانس ما ، نکنه میخوای منم باهاش بازی کنم ؟ چاق : ظرفیت تکمیل ... دیگه جای تو نیست لاغر : از قدیم گفتن : کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من چاق : آخه الان انگشتام یخ زدن لولو لاغر : خب پاهای منم یخ زده ... نمی تونم بلند شم چاق : دیشب اون ناکس در انباری رو باز گذاشت تا صبح از سرما لرزیدم... کسی هم نبود بهش بگه بابا ببند اون لامصبو ... چهار نفر دارن زیر این خراب شده نفس میکشن لاغر : در انباری شکسته چوچو چاق : ای لعنت به این شانس .. لولو منو بلند کن لاغر : چه جوری ؟

چاق : (به زور بلند می شود) اینجوری
لاغر : عالیهِ ... عالیهِ ... خب تو حالا منو بلند کن

چاق : چه جوری

لاغر : اینجوری (بلند می شود)

(چاق و لاغر کمی به همدیگر زل می زنند و می خواهند از خوشحالی
همدیگر را بغل کنند اما چاق دستانش خشک شده و لاغر پاهایش نای راه
رفتن ندارند)

لاغر و چاق : ای ول به ولت ... چاکر اون دلت

چاق : مخلصم

لاغر : در بس

چاق : چاکرم

لاغر : پیاده

چاق : پیاده و سواره ات هم خریدار داره (یک پای لاغر را میگیرد و
بلند می کند)

لاغر : داری چیکار میکنی ... ولش کن

چاق : دوس دارم کولت کنم و از این صندوقچه گند و خراب شده بزنیم

بیرون و گشتی تو حیاط بزنیم ... پایه ای ؟

لاغر : آخ آخ دارم میافتم.. ولم کن

چاق : جون تو نمی دارم ...

لاغر : ولش کن ولش میافتم ها ... یخ زدن

چاق : خب هو میکنم یخ اش آب بشه

(چاق شروع میکند به هو کردن پای لاغر)

لاغر : (قلقلک اش میگیرد . می خندد و هر جور که هست از دست چاق
فرار میکند)

چاق : (همچنان دارد در و دیوار را هو میکند انگار روی اتوماتیک

کوک شده است)

چاق : تقصیر اون نامرده ... در انباری رو باز گذاشت ... ای جیز جیگر

بگیری ... میگن آدما همه شون اینجورن ... هروقت عروسکاشون رو

دوس داشته باشن میزارنشون توی طاقچه بعد از اینکه خراب شدن

میندازنشون صندوقچه ... به قول اون شاعره که همه اش می خوند !:

عجب رسمیه رسم زمونه ... میرن (مکث میکند) میریم ما ها دونه به

دونه وای وای دنیا محل گذره !!!!

لاغر : دست رو دلم نزار که کیسه ی خون (به چاق نگاه میکند که دارد

در و دیوار را هو میکند) داری چیکار میکنی ؟

چاق : برف هووویی میکنم !!!

لاغر : آخی چه عروسک مهربونی شدی چوچو

چاق : هووکرتم !!

لاغر : مابیشتر (به خودش اشاره میکند یعنی که مرا بیشتر هو کن) ، هو کن هو کن ، ما بیشتر ... هوا داره گرم میشه

چاق : (بیشتر هو میکند)

لاغر : آفرین عالیه ، تو یک فن کولر بسیار خوبی میشی چوچو ، سعی کن (با اشاره دست) به طرف من ! به طرف من بیشتر !!

چاق : (کمی هو میکند و می ایستد) ای تف به شانس من ... من دستام یخ زده اون وقت تو ولو شدی روی زمین و داری هوای گرم بلغور میکنی ؟

لاغر : ببین داری زیادی حرف میزنی چوچو ... من برای هو کردنهای تو احترام قائل بودم تو با این کارت باعث شدی که من دیگه از هو کردنهای تو بدم بیاد فهمیدی

چاق : (دستانش را جلوی صورتش میگیرد) بگیر

لاغر : (با عصبانیت) چو چو !!!!

چاق : هو کن یخ زده

لاغر : من هو کردن بلد نیستم

چاق : هو کن احمق .. همین الان هو کن

لاغر : درست حرف بزن چوچو ... من دلم نازکه

چاق : یک مشت پارچه کهنه که دل و قلب نمیشه که نازک باشه یا ضخیم تازه مال تو پر شده از پنبه (می خندد و سپس مکث می کند) پس یه کار دیگه میکنیم ... تو پشت منو بخارون منم پای تو رو هو میکنم قبول ؟

لاغر : (فکر میکند انگار که دارد مساله ریاضی را حل میکند ... دور تر میرود و چوچو را بر انداز میکند و حساب کتابش را انجام میدهد ... بازم جلوتر می آید و دهان چوچو را می بیند و به او میگوید که هو کند ... باز هم عقب رفته و حساب کتاب میکند ... اینبار جلو میآید و از چوچو میخواهد که پشت کرده و خاراندن پشت او را تست میکند و سپس عقب رفته و بازم حساب کتاب میکند و با صدای بلند داد می زند) قبول بزن قدش !!

(نور می رود موسیقی بر فضا حاکم می شود ، آن دو عروسک با کمک همدیگر صندوقچه را وارونه میکنند . و هرکدام از آنها نحوه انجام کارهایشان را اتود میزنند . این قسمت میتواند شامل زیباترین اکت های نمایشی باشد حتی میتواند تابلوهای مختلفی را شامل شود)

نور می آید

لاغر : نمیشه نمیشه

چاق : نمیشه نمیشه

لاغر : نه پاهای من جون داره نه دستای تو

چاق : انگار خاک مرده پاشیدی روی این دستها و پاهامون پس چیکار کنیم

لاغر : بیا بندازیمشون دور

چاق : —————!!!!!! (متعجب)

لاغر : آره

چاق : درد داره

لاغر : دو تا گره و نخ رو می بریم حل میشه

چاق : پس چه جوری راه بریم ؟ یا دست بدیم

لاغر : مگه ته انباری میتونیم راه رفتن رو میشه به حساب قدم زدن گذاشت ؟ .. راه رفتن باید کنار بچه ها باشه ... دستای ما رو بگیرن و

بریم توی پارک و درختها راه بریم

چاق : آخه ما دیگه کهنه شدیم ... کهنه شود دل آزار ... (مکث ... فکر میکند) کهنه که شود دل آزار میرن باربی میخرن (فکر میکند خودش نفهمیده که چی گفته) میگم لولو میای امشب درباره این یارو رقیب جدیدمون حرف بزنیم باید چنان نقدش کنم که جرات نکنه بیاد توی ویتترین مغازه ها !!!

لاغر : کی رو میگی چوچو ؟

چاق : این یارو حماله رو میگم

لاغر : حمال ؟؟؟؟؟!!!!

چاق : آره دیگه باربی دیگه ... قبلن ها اسم باربر بوده واسه اینه دیگه

لاغر : چوچو ... میشه ساکت شی ؟ (عصبانی می شود و در گوشی

حرف می زند) قراره که ما الان عروسک باشیم ها

چاق : (سریع لحن عوض می کند) آهان یادم رفت چوچو ... داشتم میگفتم این یارو خیلی نامرد بود که در انباری رو شکست ... آهان کجا بودیم ...

لاغر : چوچو !!!!!!!

چاق : (متن در می آورد و پشت به تماشاچی) دیالوگ صفحه دو

آهان ! آخه ما دیگه کهنه شدیم ..

لاغر : شاید دیدی یه روز اومدن انباری و ما رو دادن یه بچه ای که عروسک نداره ... بچه فقیری ... یتیمی ... اون وقت وضعمون توپ توپ

میشه .. همه تحویلمون میگیرن ... مثل قبلن ها

چاق : آخ چه خوب پس بیا ببرش

لاغر : چی رو

چاق : دست و پای منو بُر تا بریم پیش بچه های جدید و بی دست و پا
لاغر : آخه احمق جان باید صاحبخونه بیاد اینجا
چاق : پس بیاد دست و پای صاحبخونه رو ببریم
لاغر : چرا ؟

چاق : که دردش بیاد ... بعد بخواد بره بیرون . نتونه ... اون وقت از من
و تو خواهش کنه که اون رو ببریم بیرون ، بعدش چون دست نداره کلید
رو از ش میگیرم، در رو باز میکنیم و بعدش فلنگ رو میندیم و الفرار
لاغر : من از صاحبخونه میترسم

چاق : خب پس یه راه حل دیگه ... بیا دست و پامون رو به هم گره بزنین
بعدش به صاحبخونه بگیم بیاد ما رو بکشه تا دستامون از جاش دربیاد و
بعدش نتونه دستامون رو درست کنه ... اون وقت ما هم میگیریم همسایه
بغلی عروسک سازه ... بعدش دلش برامون بسوزه و ما رو بده به اون
همسایه بغلی

لاغر : عالیه چوچو عالیه ... موافقم ... بزن قدش (مکث میکنند .. نا امید
میشوند)

چاق : نمی دونم چرا فکرام سریع میگذره
لاغر : مغزت عین ماهی سه ثانیه دوام داره چوچو ... تازه خطرناک هم
هست لولو، کنده کاری توش زیاد هست بخاطر همین زود میکنده عزیزم
. اصلا ببینم مگه من و تو چرا اینجاایم

چاق : عروسک تازه که اومد به بازار کهنه شده من و تو و اون حماله
فهمیدی ؟ (مکث میکنند کمی راه می رود به دستانش نگاه میکند و دنبال
لاغر راه می رود) تو چرا دستکش داری و من ندارم ؟
لاغر : از اولش اینطور بوده

چاق : پس چرا من کفش دارم و تو نداری
لاغر : از اولش اینطور نبوده !!!

چاق : من احتمال میدم که ...

لاغر : (توی حرفش میپرد) اون کفشها مال منه

چاق : و اون دستکش ها هم ...

لاغر : (توی حرفش میپرد) مال منه

چاق : او هوو ... هی هی لولو تو داری منو اینجا لخت و هور میکنی که
یخ بزنم ؟!! تو می خوای سر من شیره بمالی

لاغر : نه عزیزم تو کفشها رو بده به من ... وقتی که پاهای من گرم شد
پس اش میدم

چاق : کور خوندی .. بپا نیفتی زرنگ خان

لاغر : این یک معامله بزرگه یک مساله کاملاً امنیتی

چاق : اول تو دستکش‌هات رو بده به من ... (میخندد) یک مساله کاملا رفاهی

لاغر : پس خودم چی؟؟

چاق : وقتی دستام گرم شدن بهت پس اش می دم

لاغر : بیا بگیرش (عقب عقب میرود و چاق دنبالش راه می افتد)

چاق : نمی دونم چرا هر چی میام جلوتر دستکش تو دور تر میشه ... (چشمه‌ایش را میمالد) مثل تو فیلمها شده لولو ... آه ای دستکش زیبایی من بیا در آغوش من آرام گیر فدات بشم ... اوه اوه حالا دستکش میاد دنبال من (میترسد و عقب عقب می رود تا اینکه بر زمین می افتد)

لاغر : (می خواهد کفش های چاق را به زور از پایش در بیاورد) وقتی با زبون خوش بهت میگم کفش هات رو بده به من گوش نمی دی ... حالا کفش‌هات مال من میشن و تو هیچ کاری نمی تونی بکنی
چاق : ای وای کمک ... کمک ... کمک (داد و فریادش به آسمان بلند می شود)

لاغر : چرا در نمیاد !!!؟

چاق : آدامس چسبوندم کف پام تا هیچوقت نبرنش

لاغر : ای زهر ... ای درد ... ای مرض ... ای کوفت ... یعنی هیچوقت در نمیاد ؟

چاق : نه هیچوقت ... سقزه !!!

لاغر : ای بخشی شانس

چاق : منو بلند کن ...

لاغر : دستم رو بگیر بلند شو

چاق : (همین که دست لاغر را میگیرد او را بر زمین میزند) حالا گیر من افتادی

لاغر : وای وای .. داری چیکار میکنی ابله... تمام بدنم له و لورده شد

چاق : چیزی که عوض داره گله نداره ... خاک بر سرت کنم ...
میخواستی منو تو تله بندازی ... حالا دستکش هات رو در میارم تا بفهمی که چاه مکن بهر کسی اول من بعدش تو ...

لاغر : آقای چوچو جان این کار تو اصلا درست نیست ... من به تو

اعتماد کردم عزیزم ... چوچو بهترینم ... عزیزم ... خوشگلم ... نازی نازی گل پیازی

چاق : عمرا

لاغر : ای بهترین عروسک دنیا .. تپل مپلی ... قند عسلی

چاق : اصلا و ابدا ... گوشام دراز نشد

لاغر : اگه بیام بیرون دمار از روزگارت درمیارم چوچو عروسک بدرد
نخور آشغال ... تو لیاقت سرزنش شدن و کتک خوردن رو داری ... من
این مساله رو همین الان اثبات میکنم ...
چاق : غلط کردم لولو ... بیا بیا دستم رو بگیر بلند شو...
لاغر : اگه بیام بیرون
چاق : غلط کردم بیا کفشهام مال تو... تمام لباسا و کرک و پرم هم مال
تو، لولو فقط تو ناراحت نشی از دستم
لاغر : (بلند میشود) بچه پررو ... من باید تکلیفت رو روشن کنم ...
اینجا یا جای منه یا جای تو
چاق : تو رو خدا روشنش نکن ... اگه روشنش کنی فوتش میکنم ها
لاغر : تو منو انداختی توی هچل
چاق : من دوس ندارم تو کچل بشی لولو ... تقصیر این صندوقچه لعنتی
بود زیادی دراز و بزرگ شد بعش من گیر کردم بهش تو هم گیر من
بودی افتادی توش ... (با لگد به صندوقچه می کوبد) ای لعنتی
لاغر : تو به من توهین کردی و حرفای بد زدی چاقالوی شکم گنده
چاق : من غلط بکنم به بهترین دوستن حرف بد بد بزنم
لاغر : پس کی بود که هولم داد؟! !!!
چاق : دستم بود تقصیر آستینم بود... (گریه میکند) غلط کردم لولو ...
لولو تو منو میبخشی ؟
لاغر : خوبه حالا ... نمیخواه خودتو لوس کنی من این خطای تو رو ندیده
گرفتم ... شتر دیدی ندیدی
چاق : راست میگی ها !!! من هیچوقت شتر ندیدم ...
لاغر : چقدر خسته کننده اس
چاق : منم شنیدم هیچوقت خسته نمیشه ... واقعن که ... اما من دیگه خسته
شدم
لاغر : از چی ؟
چاق : از این انباری و صندوقچه
لاغر : منم همینطور ... کاش یکی از بچه ها میومد اینجا و منو میبرد
پیش خودش
چاق : دیگه هیچ بچه ای نمیاد پیشمون لولو اینجا متروکه اس ... مرده ها
خاک ریختن روش !!
لاغر : هیچ بچه ای نمیاد عروسکهایی که دستکش و کفش هاشون خراب
شده رو ببره واسه خودش
چاق : دستکشهای من افتادن توی دیگ آش و زرد شدن و انداختنش توی
آشغالدونی... دستکشهای خوشمزه بیچاره

لاغر : کفشهای منم رفتن لای دندان اون بچه کوچیه .. اینقدر گازش گرفت تا پاره شد

چاق : من دیگه اینجا نمی مونم

لاغر : من حاضرم یه بچه ای بیاد و تمام بدنم رو تکه تکه کنه اما اینجا نمونم

چاق : آهای یکی بیاد من رو ببره واسه خودش

چاق : آهای نی نی بیا از لباسام بجای پوشک استفاده کن !!! اگه دوست داشتی خوتو توش خالی کن

لاغر : کجایید آهای کجایید ... منم یه عروسک

چاق : نی نی جون بیا با آستینم دماغت رو پاک کن ... فین کن دلت آروم بشه

لاغر : آهای منم منم یه عروسک

چاق : کمک کمک ... یکی به داد ما برسه

لاغر : یکی بیاد منو ببره بیرون !!! (داد می زنند)

چاق : دست راست کنار توالت انباری شماره دو !!! آدرشش سر راسته

لاغر : ما داریم اینجا می پوسیم ... آهای به داد ما برسید

چاق : در انباری شکسته ... شبا سرد میشه ... لااقل زنگ بزنید فیفا !!!

لاغر : حمایت از عروسکان بی سرپرست

چاق : ای وای ای داد ای بیداد ... یکی بیاد ما رو ببره بیرون !!! (فریاد ها به اوج می رسد)

(مکث میکنند صداهایی به گوش می رسد صدایی از بیرون انباری)

لاغر : اوه اوه فکر کنم یه خبرایی شده ... گوش کن (سرش را روی زمین میگذارد)

چاق : (او هم گوشش را روی زمین میگذارد) آهای کمک

لاغر : هیس ساکت شو

چاق : کو کجاس کی اومد ؟

لاغر : گوش کن یه صداهایی میاد ... همین نزدیکیهاس

چاق : به دلم بد اومده ... میترسم اتفاقی بیفته

لاغر : کم نفوس بد بزن ابله

چاق : (داد می زند) من غلط کردم من حاضرم اینجا بیوسم اما نرم بیرون

لاغر : خفه شو ابله ... ساکت

چاق : (داد می زند) من نمی رم بیرون ... پشیمون شدم ... اصلا من نبودم همه اش این بود

لاغر : خفه شو گفتم ... ساکت ... شاید اتفاقات خوبی بیفته ... من دلم
روشنه

چاق : دیدید خودشم گفتم که کار من بوده ... من بی تقصیرم

لاغر : هیس !!!!!!!!!!!!!!!

(صدایی می آید هر دو روی زمین ولو می شوند ... نور موضعی بر
روی صندوقچه می افتد صحنه می تواند عوض بشود و بجای آدمهای
بازی دو تا عروسک جایگزین شوند)

صدا : چه خبره توی انباری ... گربه رفته اون تو ؟

صدای بچه : واه واه واه واه باباایش ایش ایش ببین چه خبره
اینجا (تمام اسباب بازی ها را بررسی میکند تا به دو تا عروسک میرسد
(بابا ... اون دو تا عروسکه بود که چند سال پیش برام خریدیشون افتادن
روی خاکها ... اوه اوه ... همه چی ریخته به هم ...

بابا : اونا دیگه کهنه شدن ... خراب شدن پسرم ...

صدای بچه : من دیگه نمی خوامشون ...

بابا : باید یه روز بیام انباری رو تمیز کنم ... آت و آشغال زیاد داریم

اونجا ... حالا بیار بیرون گرد و خاک نره تو گلوت و مریض بشی

پسر : این بیچاره ها ... اوه اوه دو وجب خاک نشسته رو بدنشون (آنها
را میکتکند و به سرفه می افتد و با عصبانیت آن را بیرون می اندازد)

بابا : بیارش بندازشون توی سطل آشغال

صدای بچه : ای عروسکهای بیچاره ... الان کارتون رو تموم میکنم ...

بابا میشه بدمشون به بچه کوچولوی همسایه ???

بابا : پسرم آخه نمیشه که عروسک خاک گرفته رو بدی به اونا شاید پدر

و مادرش بدش بیاد

پسر : پس چیکارشون کنیم ؟ آخه اون عروسک نداره ...

هر کاری مکنی بکن پسرم ... فقط زود بیا تو ..

صدای بچه : بیاید برید یه جای دیگه ... بلند شید شرتون رو کم کنم ...

(صدای در میآید)

(نور می رود ... صدای عروسکها در تاریکی به گوش میرسد)

صدای چاق : اگه یادش بره که وعده با من داره وای وای وای ...

لاغر : من مطمئنم بودم از اولش ... بزنیم بریم ...

چاق : میگم لولو وقتی رفتیم توی خونه جدید قول میدی بیای پشتم رو

بخارونی؟ ... از دیروز یه ساس رفته توی لباسم بدجوری داره گرگم به

هوا بازی میکنه

لاغر : باشه ... قبول ...

(نور می رود و در تاریکی موسیقی به گوش می رسد ... سپس صدای
میو میو گربه تمام فضا را اشغال میکند)
صدای چاق : اه اه اه لو لو چه بوی بدی میاد
لاغر : آره چوچو ... میتونی در این مشما رو بازکنی ؟ نفسم داره بند میاد
چاق : انگشتم یخ زده لولو
لاغر : میگم این صدای چیه که داره میاد ؟
چاق : فکر کنم صاحب جدیدمونه که داره می خونه ؟
لاغر : خوش بحالمون عجب آدم شادیه !
چاق : به افتخارش یه دهن آواز می خونم براش ...
لاغر : هورااااا !!!!!
چاق : اگه یادش بره که وعده با من داره وای وای وای دست بیچاره
مو به دست باد بسپاره وای وای وای ...
(صدای میو میو گربه ها تمام فضا را اشغال میکند و صدای عروسک
چاق در میان میو میو گربه ها فید می شود)

پایان